

گونه‌شناسی اهانت به انبیاء؛ پژوهشی در قرآن کریم

سیدمجتبی عزیزی*

میثم مطیعی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۵/۰۱

چکیده

در قرآن کریم سرگذشت پیامبران و تلاش آنها برای هدایت اقوامی که به سوی آنها فرستاده شده بودند، به صورت مکرر ذکر شده است. در این کتاب آسمانی یکی از مسائل پرتکرار، برخورد اقوام انبیاء با ایشان است که این رفتارها خالی از اهانت به انبیاء و فرستادگان الهی نبوده است. این آیات نشان می‌دهد که اهانت به انبیاء الهی در امت‌های سابق مسأله‌ای فراگیر بوده و هیچ رسول و نبی‌ای از این رفتار ناشایست قوم خود آسوده نبوده است. از این رو بررسی و گونه‌شناسی اهانت‌هایی که قرآن کریم گزارش کرده است می‌تواند در روشن کردن این روش‌های دشمنی و شیوه‌های لازم برای مواجهه با آن مؤثر باشد. یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد، از میان انواع اهانت‌های صورت گرفته بیشترین اهانت‌ها به موارد زیر تعلق دارد: تمسخر و استهزاء، دروغ‌گو خواندن، تکذیب و افتراء، ساحر و یا سحر زده خواندن، متهم کردن انبیاء به رذایل اخلاقی و عیوب. این امر نشان از آن دارد که دشمنان انبیاء برای مقابله با دعوت ایشان، از روش‌های غیراستدلالی بیشتر استفاده می‌کرده‌اند. مقاله حاضر با استقصا، بررسی و دسته‌بندی گزارش‌های قرآنی و مراجعه به تفاسیر مشهور فریقین تلاش می‌کند تا گونه‌های مختلف این اهانت‌ها و شیوه‌های دشمنان اولیاء الهی را بازشناسی و زمینه طراحی شیوه‌های مواجهه با آن را فراهم آورد.***

کلیدواژه‌ها: سرگذشت انبیاء الهی، اهانت، انواع اهانت‌ها، مواجهه با اهانت، گونه‌شناسی اهانت‌ها به انبیاء.

* استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام (نویسنده مسؤل). Seyedmojtabaazizi@gmail.com

** استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام. M.mahmel@gmail.com

*** شایان ذکر است با توجه به حجم وسیع انواع اهانت‌ها و گزارش‌های قرآنی موجود در این زمینه نویسندگان مقاله در دو اثر بهم‌پیوسته به بررسی شیوه‌های اهانت و روش‌های مواجهه با اهانت‌کنندگان پرداخته‌اند که هرچند این دو مقاله به صورت مجزا ارائه شده است اما متضمن المعانی هستند.

مقدمه

تبلیغ دین یکی از اصلی‌ترین شئون انبیاء الهی بوده است. در برابر پیام هدایت انبیاء، دشمنان دین از شگردها و روش‌های مختلفی استفاده کرده و سعی در بی‌اثر ساختن حرکت تبلیغی انبیاء الهی داشته‌اند. مطابق گزارش‌های قرآن کریم از جمله راه‌کارهای دشمنان دین، استفاده از انواع اهانت‌ها برای جلوگیری از تحقق مقاصد انبیاء بوده است. میزان اهانت اقوام سابق به رسولان خود به حدی بوده که قرآن کریم بیان می‌دارد: ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَعْيُنَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾ (ابراهیم/۹). این امر نشان می‌دهد که اقوام بعد از قوم نوح در مقام مقابله با رسولان خود بوده و به آنها اهانت می‌کردند. قرآن کریم در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (حجر/۱۱) و

همچنین: ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (یس/۳۰) و نیز خاطرنشان می‌سازد: ﴿وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (زخرف/۷). از این جهت بررسی گزارش‌های قرآن کریم از اهانت‌های اقوام سابق به انبیاء الهی و رفتارهایی که انبیاء در پاسخ به این اهانت‌ها انجام داده‌اند و نیز توصیه‌های خدای متعال به انبیاء در قرآن کریم که در برابر اهانت‌های اقوام خود چه رفتاری را پیشه کنند، از جمله موضوعات اصلی و لازم در تبلیغ دین است. مقاله حاضر در پی پژوهشی قرآنی و تفصیلی است تا بتواند اولاً همه موارد اهانت به انبیاء که در قرآن کریم گزارش شده است را احصاء و بررسی نماید و ثانیاً با دسته‌بندی و گونه‌شناسی این اهانت‌ها زمینه لازم برای بررسی راهکارهای انبیاء در مواجهه با اهانت را براساس آموزه‌های قرآن کریم، شناسایی و تبیین کند و ثالثاً با مراجعه به تفاسیر مشهور فریقین، محتوا و شکل این اهانت‌ها و اهداف و برنامه‌های دشمنان دین از این اهانت‌ها را بررسی نماید.

روش انجام پژوهش

برای انجام این پژوهش ابتدا با شیوه‌ای تدبری، قرآن کریم از ابتدا تا انتها برای یافتن آیات مرتبط با این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است و در ادامه آیات حاصله از تدبر اولیه با مراجعه به تفاسیر برجسته فریقین مورد تدقیق بیشتر قرار گرفته است. در نهایت

۱. آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند مانند قوم نوح و عاد و ثمود و آنان که بعد از آنها بودند که (شمار و احوال) آنها را جز خدا کسی نمی‌داند، به شما رسیده است؟! که فرستادگانشان دلایل روشن (توحید و نبوت خویش را) بر آنان آوردند، پس دست‌های رسولان را به دهانشان بازگرداندند (که ساکت باشید؛ یا دست‌های خود را بر دهان‌های خود نهادند که خاموش شوید و یا دست‌ها را در دهان‌ها کرده از خشم فشردند) و گفتند: ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید کافریم و حتماً از آنچه به‌سوی آن می‌خوانید (توحید و بطلان شرکا) در شکّی تردیدزا و ابهام‌آوریم (دین و کتابتان را منکریم و بی‌تو حیدتان را نارسا می‌دانیم).

۲. و هیچ فرستاده‌ای بر آنها نمی‌آمد مگر آنکه او را استهزا می‌کردند.

۳. دریغا بر بندگان! که هیچ فرستاده‌ای بر آنها نمی‌آمد مگر اینکه پیوسته او را استهزا می‌کردند.

۴. ولی هیچ پیامبری به سوی آنان نیامد مگر اینکه او را همواره مسخره می‌کردند

مورد بررسی قرار گیرد. در این بخش مؤلفان نظرات خویش را در یک شیوه تدبیری در رابطه با مسأله اهانت و شیوه‌های مواجهه با آن به آراء مفسران مستند نموده‌اند. چنین اقدامی می‌تواند زمینه یافتن راهکارهای قرآنی مواجهه با اهانت و اهانت‌کنندگان را نیز فراهم سازد.

سابقه پژوهش

در باب گونه‌شناسی اهانت به انبیاء الهی متأسفانه کار پژوهش قرآنی مستقلی صورت نگرفته است، تحقیقات موجود در باب اهانت بیشتر صبغه فقهی و حقوقی دارند. از کتب نگاشته شده در این زمینه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

• ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۹۹۸م). صارم المسلول علی شاتم الرسول. به کوشش: ابراهیم شمس‌الدین. بیروت: دار الکتب العلمیه.

• سبکی، محمد بن عبدالکافی (۱۴۲۱ق). السیف المسلول علی من سب الرسول. به کوشش: احمد الغوج. عمان: دارالفتح.

• احمدی کنگانی، موسی (۱۳۸۴ش). پژوهشی پیرامون مجازات توهین‌کننده به پیامبر و امامان علیهم‌السلام از دیدگاه قرآن و سنت و فقهای مذاهب پنج‌گانه. قم: عالمه.

برخی از مقالات نگاشته شده در این زمینه عبارت‌اند از:

• زراعت، عباس (تابستان ۱۳۸۱). «بررسی جرم اهانت به مقدسات اسلام». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۵۶: ۱۴۳-۱۶۵.

• زراعت، عباس (پاییز ۱۳۸۱). «بررسی فقهی و حقوقی

محصول این تدبیر و مراجعه به تفاسیر به دسته‌بندی گونه‌های اهانت و شیوه‌های دشمنان اولیاء الهی منجر شده است.

بر این اساس، مقاله حاضر شامل سه بخش اصلی خواهد بود: در بخش اول به احصاء همه آیات مرتبط با اهانت در قرآن کریم پرداخته خواهد شد. در این بخش برای پرهیز از تطویل صرفاً شماره و آدرس آیات در جدولی گردآوری و ارائه می‌شود.^۵ در این جدول تلاش شده تا همه موارد مربوط به اهانت به انبیاء و رفتارهای آنها در برابر اهانت که در قرآن کریم ذکر شده است، گردآوری گردد. از این رو علاوه بر جستجوهای موضوعی و لفظی، قرآن کریم از ابتدا تا انتها مورد مطالعه و تدبیر قرار گرفت و آیات مرتبط با بحث استخراج گردید.

بخش دوم به دسته‌بندی انواع اهانت‌های گزارش شده در قرآن کریم خواهد پرداخت. در این بخش همه اهانت‌های ذکر شده در بخش قبلی به صورت دسته‌بندی شده و به جای ذکر ترتیبی و تکراری آنها، در یک نظم جدید ارائه شده است. برای فهم بهتر موضوع و نیز استفاده از آراء و آثار مفسران قرآن کریم، تلاش شده که در مورد تک تک آیات استفاده شده به تفاسیر معتبر خاصه و عامه مراجعه شود. هدف از این مراجعه آن است که جوانب مربوط به اهانت و نکاتی که در این زمینه قابل برداشت هستند، در آراء و آثار مفسران

۵. شایان ذکر است جدول اولیه طراحی شده در این بخش شامل آدرس آیات، متن آیات، ترجمه آیات، نکات تدبیری برداشت شده از آیات و نیز مباحث جانبی مطرح در مورد آیه بوده است که متن این جدول بالغ بر صد صفحه شده است. از این رو جدول تفصیلی مذکور برای مقاله حاضر خلاصه شده است.

پژوهش قرآنی مستقلی در هیچ‌یک از این موارد انجام نشده است. در غالب این پژوهش‌ها تلاش شده است تا حکم فقهی و حقوقی اهانت‌کننده به پیامبر یا مقدسات دینی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

استقصاء همه موارد گزارش اهانت به اولیاء الهی در قرآن کریم
جدول ذیل نشان‌دهنده همه موارد احصاء شده گزارش اهانت به اولیاء الهی در قرآن کریم است:

| مرسلات | یس |
|---------------------------|-----------------------------|
| ۴۰/۳۷/۳۴/۲۸/۲۴/۱۹/۱۵ | ۲۱/۱۹/۱۸/۱۷/۱۶/۱۵/۱۴ |
| ۴۹/۴۷/۴۵ | ۶۹/۳۰ |
| آل عمران ۱۸۴ | فاطر ۲۵/۴ |
| نساء ۱۵۶/۷۸/۴۶ | صافات ۱۲۷/۳۶/۱۸/۱۲ |
| مائده ۷۵/۷۰/۵۷ | ص ۱۷/۱۴/۱۲/۸/۷/۴ |
| انعام ۱۴۷/۱۰۸/۵۷/۳۴/۲۵/۱۰ | زمر ۵۶/۴۸ |
| مؤمنون | هود |
| ۴۷/۴۴/۳۹/۳۳/۲۶/۲۵/۲۴ | ۳۲/۲۹/۲۸/۲۷/۱۳/۱۲/۸ |
| ۸۳/۸۱/۷۰/۴۸ | ۶۲/۵۵/۵۴/۳۹/۳۸/۳۵/ ۹۳/۹۱ |
| غافر ۸۲/۳۷/۲۸/۲۶/۲۴/۵ | فصلت ۴۳/۵ |
| توبه | قمر |
| ۷۹/۶۵/۶۴/۶۱/۵۸/۱۳/۱۲ | ۲۵/۲۴/۲۳/۱۸/۱۰/۹/۶/۳/۲ |
| ۹۰ | ۳۳/۲۷/ |
| یونس | بقره |
| ۷۴/۷۳/۷۲/۷۱/۴۱/۳۹/۳۸/۲ | ۱۰۴/۸۷/۶۷/۱۵/۱۴/۱۳ |
| ۷۸/۷۷/۷۶ | ۲۱۲ |
| أنفال ۳۰ | دخان ۱۴ |
| یوسف ۹۵/۹۲/۷۷/۲۵/۸ | جاثیه ۳۳/۹ |
| رعد ۴۳/۳۲ | احقاف ۳۵/۲۶/۱۱/۹/۸/۷ |
| ابراهیم ۱۳/۱۲/۱۱/۱۰/۹ | حجرات ۴/۲ |
| حجر ۹۸/۹۴/۸۰/۷۰/۱۵/۱۱/۶ | ق ۱۴/۱۲ |

جرم سب النبی». مطالعات اسلامی. شماره ۵۷. ۷۵-۱۰۴

• مرجانی، سعید (مرداد و شهریور ۱۳۸۷). «بررسی جرم اهانت به مقدسات مذهبی در قوانین موضوعه و متون فقهی». دادرسی. شماره ۶۹. ۳-۸.

• مرجانی، سعید (پاییز و زمستان ۱۳۸۶). «بررسی عناصر متشکله جرم اهانت به مقدسات مذهبی». کانون وکلا. شماره ۱۹۸ و ۱۹۹. ۱۹۰-۱۹۹.

• اشرف، صدیقه؛ ساقی، طلعت (بهار ۱۳۸۸). «جایگاه فقهی حقوقی جرم اهانت به مقدسات اسلام». فقه و تاریخ تمدن. شماره ۱۹. ۴۷-۷۶.

• جواهری، محمدرضا (تابستان ۹۳). «استنباط حکم سب النبی از ابعاد سه‌گانه سنت اسلامی». پژوهش‌نامه فقه اسلامی و مبانی حقوق. شماره ۲. ۲۵-۴۵.

• شاکری، ابوالحسن؛ غلام‌نژاد، یاسر (بهار و تابستان ۱۳۹۰). «بررسی حکم قتل سب النبی و ائمه اطهار». فقه و مبانی حقوق اسلامی. شماره ۱. ۹۹-۱۱۵.

علاوه بر کتب و مقالات، پایان‌نامه‌های معدودی در این زمینه نیز تاکنون دفاع شده است که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

• صابر، حسن (۱۳۸۸). «بررسی توهین به مقدسات اسلام در فقه و قوانین کیفری ایران». دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

• غلامی، مهدی (۱۳۷۶). «بررسی فقهی حقوقی جرم اهانت به مقدسات اسلام (موضوع ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی) با نگرش به کتاب آیات شیطانی». دانشگاه تهران.

چنان که مشاهده می‌شود وجهه غالب بر این پژوهش‌ها جنبه فقهی و حقوقی مسأله اهانت است و

در ۶۲ سوره و بالغ بر ۲۳۱ مورد است (توجه شود تعداد آیات بسیار بیش از این است؛ زیرا در مواردی که در جدول نیز مشخص شده، چند آیه در کنار هم، یک واقعه اهانت را شرح می‌دهند). همین امر نشان می‌دهد مسأله اهانت به اولیاء الهی توسط دشمنان و مخالفان امری پربسامد در قرآن کریم بوده است و قرآن کریم اهمتامی جدی بر گزارش این امر و بر ملاکردن شیوه‌های ناصحیح رفتار مخالفان با انبیاء داشته است.

همچنین نگاهی به محتوای آیات ذکر شده در جدول فوق‌الذکر حاکی از آن است که غالب اهانت‌های صورت‌گرفته به انبیاء الهی، از سوی سران اقوام و قدرتمندان و اشراف بوده است. این امر نشان می‌دهد که اهانت به رسولان الهی بیشتر از موضع خودبرتربینی و کبر بوده است. نکته دیگر این است که قرآن کریم در بیان سرگذشت انبیاء الهی بر اینکه انبیاء مورد تکذیب و استهزاء قرار گرفتند بسیار تأکید کرده است، به حدی که گاه برای تسلاهی خاطر رسول اعظم سابقه اهانت به انبیاء الهی بیان گشته است تا مایه آرامش و دلگرمی و تسلیت به پیامبر باشد. نکته دیگر آن است که اهانت به رسول اکرم بیشتر از ناحیه مشرکان و کفار قریش در دوران مکه صورت گرفته است. از این جهت آیات مکی قرآن کریم در این باره بسیار پرتکرار است. از سوی دیگر چنین نیست که به پیامبر اکرم در دوران پس از هجرت هیچ اهانتی صورت نگرفته باشد تا جایی که برخی از اهانت‌ها از سوی عامه مسلمین که در واقع منافق یا متأثر از منافقین بوده‌اند صورت گرفته است. تکرار مکرر نام قوم نوح و ذکر عاقبت آنها به‌عنوان عبرتی برای همه اقوام بعدی، نکته قابل‌توجه دیگری است که باید به آن توجه نمود. تقریباً همه

| | |
|--|--|
| ذاریات ۵۵/۵۴/۵۲/۳۹ | نحل ۱۱۳/۱۰۵/۱۰۲/۱۰۱/۳۴ |
| طور ۴۸/۴۱/۲۹/۱۱ | إسراء ۱۰۲/۱۰۱/۷۶/۴۷ |
| نجم ۱۷/۱۲/۱۱ | کهف ۱۰۶/۵۶ |
| شوری ۲۴ | مریم ۴۸/۴۶/۲۸/۲۷ |
| فرقان ۴۲/۴۱/۳۷/۲۰/۸/۷/۶/۵/۴ | طه ۱۳۰/۷۱/۵۷/۵۶ |
| منافقون ۸ | انبیاء ۵۵/۴۱/۳۶/۵/۳ |
| ملک ۲۹/۱۰/۹ | حج ۷۲/۴۷/۴۴/۴۲ |
| قلم ۵۱/۴۶/۴۴/۲ | نوح ۱۰/۷ |
| حاقة ۴۹/۴۷/۴۰ | صف ۶ |
| أعراف /۸۴/۸۲/۶۸/۶۶/۶۴/۶۲/۶۰ /۱۰۱/۹۶/۹۳/۹۲/۸۹/۸۸ /۱۸۴/۱۳۲/۱۳۱/۱۲۷/۱۰۹ ۱۹۶/۱۹۴ | شعراء /۱۰۷/۱۰۵/۴۹/۳۵/۳۴/۲۷/۶ /۱۲۳/۱۱۶/۱۱۵/۱۱۱/۱۰۹ /۱۴۱/۱۳۹/۱۳۶/۱۲۷/۱۲۵ /۱۶۰/۱۵۴/۱۵۳/۱۴۵/۱۴۳ /۱۸۰/۱۷۶/۱۶۷/۱۶۴/۱۶۲ ۱۸۹/۱۸۷/۱۸۶/۱۸۵ |
| مزمّل ۱۳/۱۰ | نمل ۶۸/۴۷ |
| مدثر ۲۶/۲۴ | قصص ۴۹/۴۸/۳۷/۳۶ |
| زخرف ۵۳/۵۱/۴۹/۴۷/۳۲/۳۱/۷ | عنکبوت /۵۴/۵۳/۳۷/۱۸ |
| نازعات ۲۱/۲۰ | روم ۶۰/۵۹/۵۸/۱۰ |
| تکویر ۲۵/۲۲ | سجدة ۳ |
| مطففین ۳۰/۲۹/۱۷/۱۰ | احزاب ۶۹/۵۷/۱۲ |
| شمس ۱۴/۱۱ | سیأ ۴۷/۴۶/۴۵/۴۳/۸/۷ |

پیش از آنکه به دسته‌بندی انواع اهانت‌های ذکرشده در جدول پیوست بپردازیم، شایسته است که به برخی از نکات توجه داشته باشیم. چنان‌که از جدول مذکور می‌توان برداشت کرد تعداد موارد گزارش اهانت به اولیاء الهی در قرآن کریم

پیامبرانی که ذکر آنها در قرآن آمده است از عبرت‌گیری از قوم نوح و رفتار آنها سخن به میان آورده‌اند و در غالب مواردی که سابقه اهانت به رسل الهی مطرح بوده است، از قوم نوح ذکری به میان آمده است.

دسته‌بندی انواع اهانت به انبیاء در قرآن کریم

پس از احصاء همه گزارش‌های موجود در قرآن کریم در این زمینه، تلاش خواهد شد که همه این موارد اهانت در یک دسته‌بندی کلی جای گیرد. این دسته‌بندی که با تأمل فراوان و براساس استقصاء آیات قرآن کریم صورت گرفته است، نشان می‌دهد که انواع اهانت‌های صورت گرفته به انبیاء را می‌توان در ۱۶ دسته زیر طبقه‌بندی کرد.

۱. تمسخر و استهزاء

از شیوه‌های رایج اهانت به انبیاء تمسخر و استهزاء بوده است. جدول زیر شامل مواردی است که در قرآن کریم از این اهانت سخن گفته شده:

| | | | | |
|----------|-------|----------------|-------|--------|
| بقره | نساء | انعام | اعراف | مطففین |
| ۲۱۲/۱۴ | ۴۶ | ۱۰ | ۸۲ | ۳۰/۲۹ |
| هود | رعد | حجر | نحل | کهف |
| ۳۸/۸ | ۳۲ | ۱۱ | ۳۴ | ۱۰۶/۵۶ |
| انبیاء | فرقان | شعراء | روم | سبأ |
| ۵۵/۴۱/۳۶ | ۴۱ | ۶ | ۱۰ | ۷ |
| یس | احقاف | صافات | زمر | غافر |
| ۳۰/۱۵ | ۲۶ | ۱۴/۱۲ | ۵۶/۴۸ | ۸۳ |
| زخرف | جاثیة | توبه | | |
| ۴۷/۷ | ۳۳/۹ | ۷۹/۶۵/۶۴/۶۱/۵۸ | | |

برخی از مفسران با استفاده از ظواهر آیات چنین برداشت کرده‌اند که اهانت از طریق استهزاء و تمسخر از جمله شیوه‌های رایج و معمول و مستمر اهانت‌کنندگان بوده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۸۳/۱۵).

استهزاء انبیاء نشان‌دهنده شدت گمراهی اهل باطل است که نه تنها خود گمراه‌اند، بلکه انبیاء و اولیاء الهی را چنان در باطل می‌پندارند که به تمسخر آنها دست می‌زنند (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۷۹/۲). از دیگر عوامل این اهانت به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: حفظ رابطه با دشمنان انبیاء (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۸۸/۱)؛ دنیاطلبی و تزیین دنیا (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۴۹۴/۱)؛ ظاهرینی و عدم توجه به حقایق عالم (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲۵۵/۱)؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۴۹۵/۱)؛ محال دانستن زندگی پس از مرگ (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۵۴/۲)؛ تمسخر جدیت انبیاء در انجام وظیفه (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۶۹۳/۱۰)؛ سوء استفاده از ضعف مؤمنان (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۸۶/۳)؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۶۵/۴)؛ تفریح و لذت بردن از اهانت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۳۹/۲۰).

دشمنان دین به‌طور معمول سب و تمسخر و استهزاء را با هم مرتکب می‌شدند (طوسی، بی‌تا: ۲۱۳/۳). سب و استهزاء انبیاء گاه با حیله‌گری و ظاهرسازی از سوی منافقان و دشمنان دین همراه است (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۴۷/۳).^۶

درنهایت باید گفت یکی از عواملی که کفار به استهزاء و تمسخر معصومان کشیده می‌شوند، استمرار

۶. شایان ذکر است که اکنون نیز برای استهزاء انبیاء و معصومان به توجیهاتی مانند حقوق بشر و آزادی بیان و... متمسک می‌شوند.

و سلم، با ذکر این نکته که انبیاء سابق را نیز تکذیب کردند، به ایشان تسلیت می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۸۳/۴). زیرا ایشان اولین فردی از انبیاء نیست که مورد تکذیب قرار می‌گیرد (طوسی، بی‌تا: ۶۹/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۹۰۱/۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۵۶/۲؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۲۹۹/۳).

مشرکان به علل مختلفی انبیاء الهی را به واسطه دعوی نبوت، مفتری و افترا زنده بر خدا معرفی می‌کردند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳۴۷/۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۶۴/۱۰) و با تأکید بر این شیوه تلاش دارند تا مردم را از گرد انبیاء پراکنده سازند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۴۰۵/۱۲).

تکذیب انبیاء الهی از بدرفتاری‌های شایع میان قوم بنی‌اسرائیل بوده است (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۶۴/۵). یکی از عوامل دخیل در مسأله تکذیب (و به همراه آن قتل انبیاء الهی) از سوی بنی‌اسرائیل این بوده است که آنان ملاک پذیرش و رد دعوت‌های پیامبران را بر هوای نفس خویش قرار داده بودند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۶۷/۶)، از این رو دعوی نبوت انبیاء را که خلاف اراده و خواست آنان بود تکذیب و آنان را به قتل می‌رساندند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۳۵۰/۳). برخی از مفسران در ذیل همین آیات متذکر شده‌اند که تکذیب یک نفر از پیامبران الهی معادل با تکذیب همه آنهاست (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۲۶۶/۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۵، ۲۱۷). از این روست که قرآن کریم هم این اهانت را به صورت تکذیب همه پیامبران به برخی از اقوام نسبت می‌دهد (طوسی، بی‌تا: ۴۹۰/۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲۸۰/۳).

۳. مجنون خواندن

یکی دیگر از شیوه‌های اهانت، اتهام دیوانگی و

آنها در اعراض از دستورات دینی و آموزه‌های دین است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۵۱/۱۵). علاوه بر اعراض از حقایق دینی، گرفتاری به معاصی نیز می‌تواند به استهزاء و تمسخر اولیاء دین منجر شود (طوسی، بی‌تا: ۲۳۳/۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۵۹/۱۶).

۲. دروغ‌گو خواندن

تکذیب را می‌توان شایع‌ترین شیوه مقابله با انبیاء دانست. باید توجه داشت در جدول ذیل همه موارد تکذیب (شامل تکذیب آیات، تکذیب قرآن و وعده‌های الهی و...) نیامده است، بلکه مواردی ذکر شده است که تکذیب متوجه انبیاء و اهانت به ایشان بوده است:

| | | |
|---|-----------------------|------------------|
| شعراء ۱۸۹/۱۸۶/۱۷۶/۱۶۰/۱۴۱/۱۳۹/۱۲۳/۱۰۵/۶ | | |
| مرسلات ۴۹/۴۷/۴۵/۴۰/۳۷/۳۴/۲۸/۲۴/۱۹/۱۵ | | |
| مزم ۱۱ | اعراف ۱۰۱/۹۶/۹۲/۶۶/۶۴ | |
| حج ۴۴/۴۲ | قمر ۳۳/۲۵/۲۳/۱۸/۹/۳ | |
| بقره ۸۷ | مطففین ۱۷/۱۰ | یونس ۷۴/۴۱/۳۹/۳۸ |
| شمس ۱۴/۱۱ | مائدة ۷۰ | ص ۱۴/۱۳/۱۲/۷/۴ |
| شوری ۲۴ | روم ۱۰ | مؤمنون ۴۸/۴۴/۳۸ |
| آل عمران ۱۸۴ | نازعات ۲۱ | انعام ۱۴۷/۵۷/۳۴ |
| نحل ۱۱۳/۱۰۱ | یس ۱۴ | هود ۳۵/۲۷/۱۳ |
| فرقان ۳۷/۴ | توبة ۹۰ | احقاف ۸ |
| طه ۵۶ | قصص ۳۶ | حجر ۸۰ |
| غافر ۳۷/۲۴/۵ | صافات ۱۲۷ | انبیاء ۵ |
| عنکبوت ۳۷/۱۸ | فاطر ۲۵/۴ | ق ۱۳/۱۲ |
| طور ۱۱ | سیا ۴۵/۴۳/۸ | سجده ۳ |
| حاقة ۴۹ | قلم ۴۴ | ملک ۹ |

این شیوه از اهانت به نحوی رایج بوده که قرآن کریم در تسلائی خاطر به رسول اعظم صلی الله علیه و آله

جن زدگی است. هدف آن بود که باعث شوند، مردم به پیامبر و دعوت الهی او گرایش نیابند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۹/۱۵). این اهانت، به صورت مکرر و علیه انبیاء متعددی به کار برده شده است:

| | | | |
|--------|-------|--------|--------|
| قمر | اعراف | حجر | مؤمنون |
| ۹ | ۱۸۴ | ۶ | ۷۰/۲۵ |
| قلم | تکویر | سیا | صافات |
| ۵۱/۲ | ۲۲ | ۸ | ۳۶ |
| ذاریات | طور | شعراء | دخان |
| ۵۲/۳۹ | ۲۹ | ۱۸۵/۲۷ | ۱۴ |

عدم توجه انبیاء به دنیا و اعراض از مادیات (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۴۲۰/۱۵)؛ جهالت مشرکان که میان دعوت‌کننده خیرخواه و دیوانه‌ای که هذیان می‌گوید فرق نمی‌گذاشتند (طوسی، بی تا: ۴۹۳/۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۸۲/۱۲)؛ تعصب مشرکان در عقاید باطل خود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۳۱/۲۶)؛ جلوگیری از رشد دعوت پیامبران (طبری، ۱۴۱۲ق: ۹۳/۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۴۴/۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۱۵۰/۳؛ ابن عاشور، بی تا: ۳۶/۱۸).

مشرکان به علت خودبزرگ بینی تصور می‌کردند که هیچ عاقلی با شیوه زندگی و اعتقادات آنها مخالفت نمی‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۴۲۰/۱۵)؛ از این رو چنین اهانتی با حالت استکبار مشرکان رابطه جدی دارد (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴۱/۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۳۵/۱۷). کفار، پیامبران خدا را افرادی خوار و خفیف پنداشته و اهانت به آنان را بدون اشکال می‌دیدند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۶۹۰/۸).

اتهام جنون و جن زدگی را اشراف کفار ایجاد کرده بودند تا از تبعیت عامه مردم از پیامبران جلوگیری کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۹/۱۵).

۴. شاعر خواندن

قرآن کریم در آیات متعددی گزارش می‌دهد که کفار و مشرکان برای مقابله با پیامبر او را متهم به شاعر بودن می‌کردند و گاه این اتهام را همراه با اتهام مجنون بودن به کار می‌گرفتند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۳۵/۱۷):

| | | | | |
|----------|----------|--------|---------|-------|
| انبیاء ۵ | صافات ۳۶ | طور ۳۰ | حاقة ۴۱ | یس ۶۹ |
|----------|----------|--------|---------|-------|

کفار، اتهام و اهانت شاعری را به طور معمول

کفار و مخالفان انبیاء هم بر اتهام دیوانگی و هم بر اتهام جن زدگی در مورد پیامبران اصرار داشته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۴۸/۸؛ ج ۲۹/۱۵) حال آنکه خود بر عاقلانه بودن و باتدبیر و آگاهانه بودن رفتارهای پیامبران آگاهی داشتند (طوسی، بی تا: ۴۴/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۷۷۶/۴). همچنین مشرکان تصور می‌کردند، ارسال رسول از جانب خدا امری غیرممکن است و چنین ادعایی از اختلال در تفکر و دیوانگی است (ابن عاشور، بی تا: ۳۶۸/۸).

یکی از توجیهاات کفار برای متهم کردن انبیاء به جنون یا جن زدگی آن بود که انبیاء در حین نزول وحی حالتی غیر معمولی داشتند و کفار همان حالت غیر معمولی را بهانه‌ای برای اهانت جن زدگی و مجنون بودن قرار می‌دادند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۴۲۰/۱۵). از دیگر دلایل چنین اهانتی به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: جدیت و تلاش شبانه‌روزی انبیاء که از نظر کفار طبیعی نبود (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۸۲/۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۴۴/۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ۲۵۷/۵)؛

۵۲۵/۱۰؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ۱۳۵/۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۲۵۹/۴.

۵. کاهن خواندن

اتهام کهنانت فقط در دو جا ذکر شده است و نشان می‌دهد چنین اهانتی کاربرد زیادی نداشته است. قرآن کریم آن را هر دو مرتبه نیز در سیاق نفی این اهانت از رسول مکرم اسلام ذکر کرده است.

| | |
|---------|--------|
| حاقه ۴۲ | طور ۲۹ |
|---------|--------|

یکی از علل چنین اهانتی به انبیاء الهی آن بوده است که مشرکان میان آنچه پیامبر بیان می‌دارد و آنچه کاهنان بیان می‌دارند، مشابهت‌سازی می‌کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۶۳۴/۳۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۲۲۲/۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۶۰/۱۵؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۱۳۳/۲۹) تا از اثرگذاری دعوت پیامبر جلوگیری کنند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴۱۲/۴).

کاهن به افرادی اطلاق می‌شود که با استفاده از عزائم^۷، خبرهای غیبی می‌دهند و یا با رابطه با جنیان تلاش می‌کنند تا از غیب خبر دهند (طوسی، بی‌تا: ۴۱۲/۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۲۵۳/۹). کاهنان به طور معمول از کلمات تکلف‌آمیز و پیچیده استفاده می‌کردند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۵۲۵/۱۰) و کلام آنها دارای سجعی بود که سعی می‌کردند مقاطع کلام آنها یک شکل باشد (طوسی، بی‌تا: ۱۰۹/۱۰).

نفی صورت گرفته در قرآن پس از بیان این اهانت از سوی مخالفان بوده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱۵۴/۵؛

۷. به دعوت‌های احضار جن و روح عزیمت و جمع آن عزائم گفته می‌شود (خلیل بن احمد فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۳۶۳/۱).

در میان برخی از اتهامات دیگر و به صورت بخشی از یک زنجیره از اهانت‌ها به کار می‌گرفته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۵۲/۱۴). هدف از این اتهامات مختلف آن بوده است که اگر یکی مورد قبول مردم برای دوری از پیامبر قرار نگرفت، اتهام بعدی که بالاتر است را وارد کرده باشند که آن اتهام مؤثر واقع شود. در باب این اهانت به نکات زیر باید توجه داشت:

- این اهانت به همراه اهانت‌های دیگر به کار برده می‌شده است (طوسی، بی‌تا: ۲۳۰/۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۶۳/۷).

- اهانت‌های صورت گرفته با هم ناسازگار بوده است (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۳/۱۷).

- هر گروه از کفار به بهانه خاص خود اهانت می‌کرده است (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۲۷۰/۱۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۳/۱۷).

- اتهام شاعری با متهم کردن به آموختن از دیگران همراه بوده است (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۳۲/۲۹) که قرآن کریم چنین اتهامی را نیز از رسول خدا نفی کرد (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۵۹/۱۵).

- آهنگ و وزن خاص قرآن از جمله بهانه‌های مشرکان بوده است (صادقی، ۱۳۶۵ش: ۲۴۴/۱۹). این در حالی است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از شعر گفتن دوری می‌کرد تا زمینه‌ای برای چنین اتهامی باقی نماند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۴۰۴/۱۹) و حتی اگر در کلامشان عبارتی از شعری را استفاده می‌کردند وزن آن را می‌شکستند و به صورت غیرشعر بیان می‌کردند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۶۷۵/۸؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق: ۴۶۱/۴) و خدای متعال نیز او را از پرداختن به چنین امری منزّه دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲ش:

یکی از بهانه‌های دشمنان انبیاء برای متهم کردن ایشان به سحر آن است که میان معجزات و آیاتی که پیامبران برای اثبات صدق خویش می‌آوردند و اعمال ساحران مشابهت‌سازی می‌کردند و معجزات انبیاء را به‌عنوان سحر به مردم معرفی کرده و انبیاء را ساحر می‌خواندند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۱۳/۸ و ۹/۱۰ و ۳۵/۱۶). از این جهت پس از آنکه انبیاء برای اثبات صدق خود معجزه ارائه می‌کردند، کفار آنها را به سحر متهم می‌ساختند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۳۹/۲) و حتی گاه تصور می‌کردند که با سحری مشابه می‌توان در برابر انبیاء ایستاد و آنها را شکست داد (طوسی، بی‌تا: ۴۹۷/۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۱۴/۸).

نادانی کافران به‌گونه‌ای بود که وقتی از مقابله با معجزه ناتوان بودند، این عجز و ناتوانی خود را دلیلی بر سحر بودن معجزه و قوی بودن ساحر می‌دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۷۳/۱۵) و به همین بهانه انبیاء را تکذیب کرده و آنان را ساحر می‌خواندند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۴۵/۱۴ و ۱۸۷/۱۷) و به‌صراحت بیان می‌داشتند که هرگونه معجزه‌ای که بیاورید ما آن را سحر دانسته و به آن ایمان نمی‌آوریم (طوسی، بی‌تا: ۵۱۹/۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۲۷/۸). این در حالی است که از سوی دیگر از انبیاء برای اثبات صدقشان معجزه می‌خواستند (طوسی، بی‌تا: ۴۹۰/۴) و این نشان‌دهنده کمال جهالت آنهاست که از انبیاء درخواست معجزه برای اثبات صدقشان

طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۸/۱۹؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۷۱/۲۷؛ صادقی، ۱۳۶۵ش: ۳۷۲/۲۷) و برخی از مفسران در ذیل مباحث خویش به موارد این اهانت از سوی مشرکان نیز تصریح کرده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۷۱/۱۷)، البته سران کفار، خود از خطا بودن حرف خودآگاهی داشتند (طوسی، بی‌تا: ۴۱۲/۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۲۵۳/۹). نکته دیگر در این بحث آن است که مشرکان اتهام کفایت را همراه اتهام جنون به پیامبران می‌زده‌اند درحالی‌که در ظاهر کاهن باید آگاه و عالم باشد و مجنون دیوانه و غیر عالم است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴۱۲/۴). چون کاهنان با جن سروکار دارند و با شیاطین مرتبط هستند و دیوانه نیز از نظر آنان جن‌زده بوده است، بین کاهن و مجنون رابطه‌ای می‌دیده‌اند و از این جهت این دو اتهام را با هم وارد می‌کردند (سید بن قطب، ۱۴۱۲ق: ۳۳۹۸/۶).

۶. ساحر و یا سحرزده خواندن

این اهانت پرکاربرد بوده و غالب انبیاء به چنین اتهامی از سوی دشمنانشان متهم شده‌اند. از سوی دیگر گاه برای اهانت به انبیاء و جلوگیری از رشد دعوت آنها در میان مردم آنها را به سحرزده بودن متهم می‌کردند و مدعی می‌شدند که آنچه انبیاء انجام می‌دهند حاصل مسحور بودنشان است:

| | | | | |
|-----------|----------|---------------|--------------------|--------------|
| سبأ ۴۳ | مدر ۲۴ | حجر ۵ | صف ۶ | غافر ۲۴ |
| ص ۴ | قمر ۲ | احقاف ۷ | انبیاء ۳ | فرقان ۸ |
| قصص ۴۸/۳۶ | صافات ۱۵ | اعراف ۱۳۲/۱۰۹ | یونس ۷۶/۲ | اسراء ۱۰۱/۴۷ |
| زخرف ۴۹ | طه ۷۱/۵۷ | ذاریات ۵۲/۳۹ | شعراء ۱۵۳/۴۹/۳۵/۳۴ | |

انبیاء به کار می‌رفته است (طوسی، بی‌تا: ۴۹۳/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۷۰۸/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۲۲۵/۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۱۳/۸). علاوه بر این باید توجه داشت که مخالفان انبیاء، گاه آنان را به مسحور بودن متهم می‌کردند (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۹۷/۱۴)؛ یعنی به جای ادعای اینکه پیامبر ساحر است مدعی می‌شدند که پیامبر مسحور است و توسط دیگران سحر شده است^۸ (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۵/۱۳). این ادعا نیز هرچند در ظاهر کاملاً عکس ادعای قبلی است، اما در نتیجه همان اهداف را دنبال می‌کند (طوسی، بی‌تا: ۴۸۵/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۶۴۶/۶) و هدف اصلی مشرکان از این اتهام نیز همین بازداشتن مردم از پیروی از پیامبر بوده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۵۱/۲۰).

۷. تحقیر شأن پیامبران

یکی دیگر از اهانت‌های پرتکرار و رایجی که مخالفان انبیاء نسبت به ایشان روا می‌داشتند، اهانت از سنخ تحقیر و کوچک شمردن شأن پیامبران است. چنان که در جدول زیر مشاهده می‌شود این اهانت یکی از اهانت‌های رایج میان اقوام مختلفی بوده است.

می‌کردند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۷۰۵/۴) و سپس آنها را به همین بهانه ساحر خوانده و می‌گفتند که هرگز به شما ایمان نمی‌آوریم (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۷۲۰/۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۷۳/۱۵).

البته باید توجه داشت در میان برخی از اقوام سابق مانند قوم بنی‌اسرائیل در زمان حضرت موسی علیه‌السلام ساحر بودن جایگاه مهم و بالایی داشته است و از این رو هنگامی که کسی را ساحر می‌خواندند، یعنی او را عالم و مهم می‌دانستند (قمی، ۱۴۰۴ق: ۲۸۵/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۳۹۴/۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۸۷۴/۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ۷۴/۱۲) و تعبیر «سحار علیم» (شعراء/۳۷) می‌تواند شاهدی بر این استدلال باشد؛ اما این امر تفاوتی در اهانت بودن این خطاب ایجاد نمی‌کند، زیرا آنها پیامبر خدا را در ادعای نبوت تکذیب می‌کردند، ولی برای او جایگاه ساحری قائل بودند.

از جمله بهانه‌های مشرکان در متهم کردن انبیاء به سحر موارد ذیل را می‌توان برشمرد: قدرت طلب معرفی کردن انبیاء (طوسی، بی‌تا: ۱۸/۸)؛ عدم تعلق انبیاء به طبقه ثروتمند و قدرتمند (طوسی، بی‌تا: ۳۳۴/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۳۴/۵؛ زمخسری، ۱۴۰۷ق: ۳۲۷/۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۶۱/۶) و مقابله با اقناع عقلی صورت گرفته از سوی انبیاء (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۳/۱۱).

این اهانت نیز مانند بسیاری از اهانت‌های دیگر از سوی اشراف و بزرگان و ثروتمندان علیه

۸. البته باید توجه داشت که برای مسحور معانی دیگری غیر از سحر زده نیز گفته شده است و برخی از مفسران به آن معانی نیز توجه داشته‌اند (طوسی، بی‌تا: ۴۸۵/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۶۴۶/۶؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ۱۰۵/۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۲۵۷/۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق: ۸۶/۸).

| | | | | |
|-------------|-----------------|---------|---------|---------|
| مؤمنون | انفال | توبة | فصلت | حجرات |
| ۴۷/۳۴/۳۳/۲۴ | ۳۰ | ۱۳ | ۵ | ۲ |
| ابراهیم | اسراء | انبیاء | مریم | منافقون |
| ۱۳/۱۰/۹ | ۷۶ | ۵۵/۳۶/۳ | ۴۶ | ۸ |
| حجر ۷۰ | یس ۵ | نوح ۷ | ص ۸ | رعد ۴۳ |
| زخرف | فرقان | اعراف | قمر | |
| ۵۳/۵۲/۳۱ | ۴۱/۷ | ۸۸/۸۲ | ۲۵/۲۴/۹ | |
| هود | شعراء | | | |
| ۹۱/۶۲/۲۷/۱۲ | ۱۸۶/۱۶۷/۱۵۴/۱۳۶ | | | |

همین تحقیر شأن است که زمینه دیگر اهانت‌ها را فراهم می‌آورد (طوسی، بی‌تا: ۴۹۲/۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۲۶۹/۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۴۶۱/۲۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۳/۱۰) و همین تحقیر شأن است که باعث شده است دشمنان به نهایت استهزاء و تمسخر و تهکّم دست بزنند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱۲۵/۴).

۸. سفیه خواندن پیامبران و مؤمنان

این اتهام و اهانت به لحاظ محتوایی به اهانت مجنون و جن‌زده خواندن نزدیک است (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۳۳۷/۳)، اما دقیقاً همان اهانت نیست. مخالفان انبیاء مطرح می‌کردند که کلاً ایمان آوردن به دین جدید کاری سفیهانه است و نشان از آن دارد که فرد مؤمن (پیامبر و پیروان او) دچار آسیب روانی و مشکلات عقلی شده است. مواردی که قرآن کریم از این اهانت صورت گرفته به انبیاء سخن می‌گوید فراوان نیست:

| | | |
|---------|----------|--------|
| بقره ۱۳ | اعراف ۶۶ | هود ۵۴ |
|---------|----------|--------|

منظور دشمنان انبیاء از سفاهت، نوعی از خفت و سبکی در عقل و حلم افراد است (طوسی، بی‌تا: ۴۴۲/۴) و همچنین منظور از سفاهت شدت جهالت و نادانی نیز هست (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۶۷۳/۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ۱۱۸/۵) و از نظر برخی مفسران منظور از سفاهت همان حماقت است (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۲۳۶/۷).

علل و بهانه‌های مشرکان در ایراد این اتهام شامل موارد زیر است: محبت قلبی مشرکان به بت‌ها (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۷/۸) و سفیهانه دانستن نفی

از جمله علل این اهانت، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: نگاه مادی‌گرایی کفار که ثروت و قدرت ظاهری را ملاک می‌دانستند (طوسی، بی‌تا: ۵۴۵/۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۸۳-۱۸۴ و ۹۸/۱۸؛ ملاک‌های نادرست کفار در تحقیر (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۷۲۸/۸) و فهم شرافت (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۶۹/۲۶) و اختصاص نبوت به اشراف ظاهری (طوسی، بی‌تا: ۱۹۶/۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۷۱/۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۹۸/۱۸؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۱۷/۲۳؛ حسادت و جاه‌طلبی شخصی برخی از کفار (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۲۴/۵)؛ تلاش برای حفظ ریاست خود (ابن‌عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق: ۴۹۴/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۶۱/۱۲)؛ تلاش برای مایوس کردن پیامبران (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۴/۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۵۴۰/۲۷)؛ رفتار ساده و بی‌پیرایه انبیاء (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۵۶/۱۹).

این اهانت به انبیاء به‌طور معمول با اهانت‌های دیگری مانند استهزاء و تمسخر همراه است، زیرا وقتی شأن و جایگاه معصوم در نظر مخالفان کوچک و حقیر جلوه کرد، دست به دیگر اهانت‌ها نیز می‌زنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۲۲/۱۵) و شاید بتوان گفت

برای رسیدن به قدرت است متهم می‌کردند (طوسی، بی‌تا: ۴۱۵/۵).

برخی از مفسران معاصر به صراحت این اتهام را یک اتهام سیاسی خوانده و بیان داشته‌اند که دشمنان انبیاء این اتهام سیاسی را به آنها می‌زدند تا زمینه برای مقابله با دعوت آنها فراهم شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۲/۱۴) و برخی دیگر بیان داشته‌اند که هدف مخالفان انبیاء آن بود که پیامبران مانند دشمنان سیاسی و حکومتی دیده شوند که هدفی جز قدرت ندارند و به دروغ ادعای دینی مطرح می‌کنند (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۳۷/۱۶).

هدف اصلی دشمنان پیامبران از ایراد این اتهام آن بوده است که مردم را اغراء کنند تا مردم دچار بدبینی به پیامبران شده (ابن‌عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق: ۲۲۹/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۷۶/۱۰) و دست از تبعیت از آنان برداشته و یا به تابعان آنها نپیوندند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۲/۱۴؛ ۲۷۳/۱۵) و درواقع این امر حيله‌ای برای مخالف کردن دیگران با انبیاء بوده است (طوسی، بی‌تا: ۱۸/۸)، چنان که درواقع قدرت‌طلبی یکی از عوامل نفرت و دور شدن افراد از کسی است که قدرت‌طلب است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۵۰۱/۲۴) و نهایت نفرت را نسبت به او ایجاد می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۶۳/۲۲).

این اهانت نیز به طور معمول از سوی کسانی به پیامبران وارد می‌شده است که در جامعه شرک و کفر دارای موقعیت اجتماعی بالایی بودند (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۳۷/۱۹) و جزو اشراف و قدرتمندان و حاکمان محسوب می‌شدند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳۱۰/۳).

بت‌پرستی (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۵۲/۸؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۵۶/۸)؛ تعصب مشرکان نسبت به دین اجدادی خود (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۱۶/۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱۹/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۹۳/۴). در نهایت باید خاطرنشان ساخت که این اهانت فقط از سوی قوم هود نسبت به پیامبرشان ذکر شده است و در سایر موارد این اهانت به پیروان انبیاء صورت گرفته است.

۹. قدرت‌طلب خواندن

رسالت انبیاء به طور معمول با خواسته‌ها و منافع قدرتمندان جوامع تعارض می‌یافت. از این جهت یکی از اهانت‌ها و اتهام‌هایی که به انبیاء می‌زدند این بود که ایشان افرادی قدرت‌طلب هستند که یعنی هدف و علت اصلی این ادعای پیامبران را قدرت‌طلبی و منافع مادی و دنیایی می‌دانستند. قرآن کریم در آیات ذیل این اتهام زنی به انبیاء را گزارش می‌کند:

| | | | |
|---------|----------|-------|----------|
| یونس ۷۸ | اسراء ۷۶ | طه ۵۷ | شعراء ۳۴ |
|---------|----------|-------|----------|

مخالفان انبیاء مدعی بودند که انبیاء درواقع شیوه جدید و راه نویی برای زندگی را ابداع کرده‌اند که هدف آنها مسلط شدن بر جامعه و به دست آوردن قدرت مادی و سلطه است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۰۹/۱۰) و در حقیقت رسالتی از جانب خدا در کار نیست. بر همین اساس برخی از مخالفان انبیاء صراحتاً آنها را به قدرت‌طلبی و اینکه به دنبال حکومت هستند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۲۹۵/۷) و منظور و مقصود آنها از آوردن دین جدید تزویری

۱۰. بدشگون خواندن

اعتقاد به سعد و نحس و شگون داشتن و بدشگونی اعتقادی دیرپا در جوامع بشری است. بر اساس همین اعتقاد دشمنان انبیاء یکی از اهانت‌هایی که به آنها وارد می‌ساختند این بود که شما بدشگون و بدیمن هستید و برای ما بد می‌آوردید. این اهانت در واقع روشی برای متفرق ساختن مردم از پیرامون انبیاء بوده است. در قرآن کریم این اهانت در موارد مختلفی گزارش شده است که این موارد را در جدول زیر می‌توان دید:

| | | | |
|---------|-----------|--------|-------|
| نساء ۷۸ | اعراف ۱۳۱ | نمل ۴۷ | یس ۱۸ |
|---------|-----------|--------|-------|

از آنجا که در اقوام سابق به‌طور معمول بدشگونی به‌واسطه پرنده‌گان مورد فهم و آزمایش قرار می‌گرفته است (طوسی، بی‌تا: ۱۰۲/۸)، مسأله بدشگونی با تطبیق قرابت معنایی یافته است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۵۶۰/۲۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۷۳/۱۵). رواج این تفکر در واقع نوعی خرافه‌گرایی و عقیده باطل بوده است (صادقی، ۱۳۶۵ش: ۲۲۱/۲۲) که این اعتقاد باطل در میان اعراب گسترش جدی داشته است (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۷۳/۱۹).

یکی از اهانت‌های مخالفان انبیاء به ایشان و مؤمنان این بوده است که نفس دعوت و حضور شما و رفتارهای شما بدشگون و نحس است (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۲۲۲/۴) و باعث گرفتاری و مشکلات در جامعه ما شده و خواهد شد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۷۳/۱۵) و از این طریق سعی داشتند که مردم را از پیرامون انبیاء دور سازند.

مشرکان به بهانه‌ها و دلایل مختلفی دست به این

اهانت می‌زدند، از جمله: مقابله با معجزات انبیاء (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۳۵۴/۷؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ۲۱۶/۷؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ۹۳/۴)؛ متهم کردن انبیاء به تفرقه‌انگیزی شوم (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱۶۲/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۰۵/۱۰). استفاده از جهالت مردم (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۱۰/۲۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۹۵/۱۱)؛ زمینه‌سازی برای برخورد با انبیاء (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۷۴/۱۷)؛ زیرا بدون این ادعا بهانه‌ای برای آنکه به درگیری با انبیاء و حامیان آنها وارد شوند پیدا نمی‌کردند (طوسی، بی‌تا: ۴۵۰/۸).

این اهانت، گاه در میان مؤمنان ضعیف‌الایمان (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۸/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۲۶/۸) یا منافقانی که در میان مؤمنان نفوذ کرده بودند (طوسی، بی‌تا: ۲۶۴/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۲۱/۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۸۵/۲؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۹۲/۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۲۸۴/۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۸۵/۳) رایج می‌شد.

۱۱. تهدید کردن پیامبران

مشخص است که تهدید در بادی امر، مساوی با اهانت نیست؛ اما از آنجا که تهدیدکردن پیامبر خدا و معصومان نمی‌تواند بدون همراهی با اهانت به آنها باشد و غالب تهدیدهایی که علیه انبیاء در قرآن کریم گزارش شده است همراه با اهانت بوده است این موارد نیز در ادامه بررسی خواهد شد:

| | | | | |
|-----------|----------|-----------|------------|---------|
| اعراف ۱۲۷ | انفال ۳۰ | شعراء ۱۱۶ | ابراهیم ۱۳ | مریم ۴۶ |
| حج ۷۲ | هود ۹۱ | یس ۱۸ | غافر ۲۶/۵ | |

شایان ذکر است که این اهانت نیز مانند بسیاری دیگر از اهانت‌ها از سوی ملأ و اشراف و اصحاب قدرت و ثروت نسبت به انبیاء صورت می‌گرفته است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۲۹/۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۲۲/۸)، زیرا اینان هستند که خود را در جایگاهی می‌بینند که دیگران را تهدید کنند و تلاش کنند تا با تهدید دیگران به خواسته‌های خود برسند (طوسی، بی‌تا: ۵۱۲/۴؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۴۳/۸).

۱۲. ردل خواندن مؤمنان

ردل خواندن پیروان انبیاء از چند جهت اهانت به انبیاء محسوب می‌شود. از سویی به طور معمول در میان تابعان پیامبران، عده‌ای از معصومان نیز حضور داشته‌اند. از سوی دیگر همین‌که به کسی گفته شود که ارادل از تو تبعیت می‌کنند به معنی اهانت به اوست؛ زیرا معنی این کلام آن است که پیام و حرف تو حرفی است که شایسته انسان‌های شریف و بزرگوار نیست، بلکه ردل‌ها و پست‌ها به آن گرایش دارند. این اهانت در قرآن کریم در موارد زیر گزارش شده است:

| | | |
|--------|-----------|----------|
| هود ۲۷ | شعراء ۱۱۱ | احقاف ۱۱ |
|--------|-----------|----------|

این اهانت به طور معمول همراه با اهانت‌های دیگری به پیامبران صورت می‌گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۰۱/۱۰). بهانه‌ها و دلایل مختلفی برای این اهانت وجود داشته است، مانند ظاهربینی کفار (طوسی، بی‌تا: ۴۷۱/۵) ایمان نیاوردن ملأ و اشراف (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۲۳۴/۵؛ صادقی، ۱۳۶۵ش: ۲۷۶/۱۴)، عادت کفار به پیروی از بزرگان قوم (طوسی، بی‌تا:

تهدید انبیاء در میان امت‌های سابق رایج بوده است و از این طریق تلاش داشتند تا از ادامه دعوت انبیاء جلوگیری کنند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۷۱۶/۴). برخی از بهانه‌های مشرکان در ایراد این اتهام را می‌توان چنین برشمرد: اتهام فساد در زمین (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۲۲/۸)؛ وحدت‌شکنی (طوسی، بی‌تا: ۵۱۲/۴)؛ عدم تبعیت از قدرت مشرکان (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۲۹/۳)؛ فاسدشدن عقیده مردم (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۴۲/۲)؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۴۱/۱۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۱۰۷/۳)؛ ضعیف پنداشتن انبیاء (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴۲۳/۲)؛ مقتدر دانستن خود (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱۴۶/۳)؛ و بی‌دفاع تصور کردن انبیاء (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۱۸/۶)؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۳۱۸/۱۱).

همچنین باید توجه داشت که در برخی از موارد، تهدید کردن پیامبران یکی از آخرین مراحل مواجهه دشمنان با انبیاء بوده است. مخالفان در برابر دعوت انبیاء به شیوه‌های مختلفی از مجادله و بحث متوسل می‌شدند و وقتی در نهایت در بحث منکوب می‌شدند به تهدید و ارباب روی می‌آوردند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۹۷/۱۵). تهدیدهایی مانند کشتن، اخراج، سنگسار، مهجور کردن، تهمت زدن، شتم کردن، مذمت کردن، لعن و... (طوسی، بی‌تا: ۱۳۰/۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۷۹۸/۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲۰/۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۱۱۱/۱۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱۲/۴؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۴۹/۱۶). همچنین توسل به تهدید علیه پیامبران، خاص یک قوم نبوده است و در این زمینه بسیاری از اقوام و دشمنان انبیاء برای متوقف کردن انبیاء و پیروان آنها به این شیوه متمسک شده‌اند (ثعالبی، ۱۴۱۸ق: ۲۳۲/۴).

اهانت‌کنندگان با دین است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۲۵۹/۱۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۸/۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱۰۷/۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۳۲/۵) و در این مسأله نیازی نیست که اهانت آنها مستقیماً به پیامبر خدا صورت گرفته باشد. چنان که وقتی حضرت مریم علیها السلام را متهم کردند خدای متعال این گروه را به‌عنوان کافر معرفی کرده است (طوسی، بی‌تا: ۳۸۱/۳) و به این واسطه مستحق لعن انبیاء شدند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۲۰۸/۳).

چون کفار خود را بسیار قوی و احتمال مقابله با خودشان را بسیار اندک می‌دانستند، باور نمی‌کردند که کسی به‌صراحت و از روی جدیت به مقابله با اصلی‌ترین عقاید آنها برخیزد و از این رو اتهام مسخره‌گری و لایع بودن را متوجه انبیاء می‌ساختند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۵۲/۲۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۵۴/۴) و نیز برای آنها قابل باور نبود که کسی با چنین جدیتی عقاید آنها را باطل بخواند و به مقابله با آن برخیزد (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۵۷/۹).

این اهانت گاه از سوی پیروان جاهل و بدخلق صورت می‌گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۹/۱)؛ که اعتقاد صحیحی نداشتند (طوسی، بی‌تا: ۲۹۴/۱) و به انبیاء نسبت مسخره‌بازی و لعب می‌دادند (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۵۳۰/۱).

۱۴. اتهام به داستان‌سرایی و از دیگری آموختن داستان‌سرایی در باب گذشتگان از دیگر اهانت‌های به انبیاء بوده است (طوسی، بی‌تا: ۴۱۴/۹). این اهانت قرابتی با تکذیب دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹/۱۹)، اما تفاوت آن این است که پیامبران را متهم می‌کردند که

۴۱/۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۳۶/۱۷؛ تحقیر فقراء (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۳۰۸/۷)؛ مترادف دانستن فقر و رذالت (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۱۲۰/۱۳)؛ ثروت‌پرستی (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱۳۳/۳).

این اهانت نیز مانند بسیاری دیگر از اهانت‌ها از سوی اشراف و ملاً صورت می‌گرفته است، زیرا آنان خود را به‌غلط از دیگران برتر می‌دانستند (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۲۲/۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۳۷/۲۳۶/۶؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۳۹/۱۱).

۱۳. عیب‌جویی از انبیاء

از دیگر اهانت‌هایی که به انبیاء صورت گرفته است، متهم کردن انبیاء به رذایل اخلاقی و عیوبی مانند فساد در زمین، رابطه نامشروع، زد و بند کردن، مسخره‌گری و بازی کردن، وعده‌های فریبنده دادن و مانند آن است. کثرت چنین گزارش‌هایی در قرآن کریم دلالت بر آن دارد که این شیوه از اهانت در میان دشمنان دین رایج بوده است و از این طریق سعی داشتند تا با هتک حرمت انبیاء و ریختن آبروی آنها زمینه تبعیت مردم از آنان را از میان ببرند. جدول زیر نشان‌دهنده موارد این اهانت در قرآن کریم است:

| | | | | |
|---------|----------|------------|------------|----------|
| بقره ۶۷ | نساء ۱۵۶ | اعراف ۱۲۷ | توبه ۱۲ | هود ۳۲ |
| روم ۵۸ | احزاب ۱۲ | طه ۷۱ | انبیاء ۵۵ | شعراء ۴۹ |
| غافر ۲۶ | قمر ۲۵ | مریم ۲۸/۲۷ | یوسف ۷۷/۲۵ | |

مراجعه به تفاسیر مشهور فریقین در ذیل آیات مربوط به این مبحث نشان‌دهنده آن است که چنین اهانت‌هایی به انبیاء نشان‌دهنده کفر و ضدیت

این آموزه‌ها را از دیگران آموخته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۲۵۴/۹):

شده است نشان می‌دهد:

| | | |
|----------|---------------|---------|
| انعام ۵۷ | شعراء ۱۸۷/۱۵۴ | هود ۳۲ |
| حج ۴۷ | عنکبوت ۵۴/۵۳ | زخرف ۴۹ |

| | | | | |
|----------|---------|-----------|-----------|--------|
| انعام ۲۵ | نحل ۱۰۳ | مؤمنون ۸۳ | فرقان ۵/۴ | نمل ۶۸ |
| دخان ۱۴ | طور ۳۳ | مدثر ۲۵ | مطففین ۱۳ | |

این اهانت علاوه بر تکذیب، نوعی تحقیر انبیاء نیز بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۴/۷). اقوام سابق بر قوم رسول اعظم نیز مرتکب این اهانت شده و با تمسخر و اهانت به انبیاء می‌گفتند که چه چیز مانع عذابی که به آن تهدید می‌کردی شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۴۱/۱۶).

متهم کردن انبیاء به اینکه داستان‌سرایی می‌کنند در واقع حاصل کفر مخالفان و بخشی از مجادلات آنها با انبیاء بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵۱/۷)؛ عوامل زیر در ایراد این اتهام مؤثر بوده است: مجادله و عناد (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۴۴۴/۴؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق: ۳۰۹/۳)؛ استکبار (میبدی، ۱۳۷۱ش: ۳۳۹/۹) انکار حقیقت و اساطیرالاولین دانستن آموزه‌های آنان (طوسی، بی‌تا: ۱۰۲/۴)؛ عدم حق‌طلبی (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴۱۴/۴) بغض و کینه (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۵۶/۶)؛ سوء استفاده از حضور داستان‌سرایان و مشابهت‌سازی با آنان (ابن‌جوزی، ۱۴۲۲ق: ۱۷/۲)؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۲۵۷/۷)؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۳/۲)؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۱۸/۴) و ناتوانی مردم در تمایز گذاشتن میان آنها (صادقی، ۱۳۶۵ش: ۲۷۱/۲۱).

میزان انکار و جحود مشرکان نسبت به تعالیم انبیاء به‌گونه‌ای بوده که نه تنها به طلب کردن معجزه و آیه اکتفا نکردند (ابن‌جزی غرناطی، ۱۴۱۶ق: ۱۲۸/۲) حتی گاه به تهدیدهایی که پیامبران بیان کرده بودند اکتفا نمی‌کردند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۴۵۳/۸) و حتی خود عذاب‌هایی را پیشنهاد کرده و خواهان نزول آن عذاب‌ها بر خود می‌شدند (طوسی، بی‌تا: ۲۱۹/۸)؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴۶۰/۳)؛ در حالی که این نشان‌دهنده شدت نادانی آنهاست که متوجه نمی‌شوند که چه عذابی را بر خود نازل می‌کنند (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹ش، ۸۹۱). این اهانت در واقع نوعی تمسخر و استهزاء از سوی کفار بوده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴۶۰/۳)؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۹/۱۱)؛ صادقی، ۱۳۶۵ش: ۹۳/۲۳)؛ زیرا تصور می‌کردند که پیامبر به‌هیچ‌وجه نخواهد توانست تهدیدهایی که بیان کرده است را اجرا کند (قاسمی، ۱۴۱۸ق: ۵۶۲/۷)؛ صادقی، ۱۳۶۵ش: ۹۳/۲۳) و مطمئن بودند که هرگز عذاب بر آنها نازل نمی‌شود (طبری، ۱۴۱۲ق: ۲۰/۱۲)؛ فخر رازی،

۱. به مبارزه طلبیدن و تحدی

کفار با تحقیر و کوچک جلوه دادن پیام‌ها و وعیدهایی انبیاء آنها را به مبارزه و مقابله دعوت می‌کردند و چنین جلوه می‌دادند که در دروغ بودن سخن انبیاء هیچ شکی ندارند. این اهانت علاوه بر آنکه متضمن تکذیب است، شامل این نکته نیز هست که آنها جایگاه انبیاء را حقیر و خود را چنان برتر و قوی می‌دیدند که انبیاء الهی را به مبارزه‌جویی و مقابله دعوت می‌کردند. آیات جدول ذیل مواردی از این اهانت را که در قرآن کریم گزارش

می خوانند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۸/۱۷۴) و صرف
 نهی از پرستش بت‌ها (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۴/۶۶۹؛
 نخجوانی، ۱۹۹۹م: ۱/۲۵۳) و یا مخالفت با بزرگان
 کفایت می‌کند (طوسی، بی‌تا: ۴/۴۳۶).

علاوه بر این باید توجه داشت که این اهانت
 به‌نوعی حاوی استهزاء و تمسخر پیامبران نیز هست
 (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۱۴/۳۵)، زیرا کسی که برای
 هدایت مردم آمده است و خود را فرستاده خدا
 می‌خواند را ضال و مضل خواندن به‌نوعی به تمسخر
 گرفتن او و استهزاء ادعای او نیز هست (طبری،
 ۱۴۱۲ق: ۱۹/۱۲).

این اهانت مخالفان در جواب تهدیدهای
 پیامبران صورت می‌گرفته است و مثلاً وقتی حضرت
 نوح علیه‌السلام مخالفان و بت‌پرستان را به عذاب
 الهی انذار می‌داد، آنها او را گمراه خوانده و وقوع
 عذاب الهی را غیرممکن می‌دانستند و از این جهت به
 پیامبران نسبت گمراهی آشکار می‌دادند (آلوسی،
 ۱۴۱۵ق: ۴/۳۸۹). این اهانت نیز مانند بسیاری از
 اهانت‌های دیگر از سوی ملأ و اشراف صورت گرفته
 است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۲/۴۳؛ حائری
 تهرانی، ۱۳۷۷ش: ۴/۳۴۹؛ صادقی ۱۴۱۹ق: ۱۵۸).

چرایی فراوانی ذکر اهانت‌ها به انبیا در قرآن کریم
 از آنچه ذکر شد مشخص می‌شود که علت اصلی ذکر
 اهانت‌های صورت‌گرفته به انبیا الهی در قرآن کریم
 آماده‌سازی پیامبر اسلام و پیروان ایشان برای
 شناخت روش‌های دشمنان و مقابله صحیح با آنها
 می‌باشد.

۱۴۲۰ق: ۲۵/۶۷) حال آنکه عذاب بر آنها قطعاً نازل
 می‌شود (فراء، بی‌تا: ۲/۳۱۸) ولی آنان از این کار و از
 این طریق قصد نشان دادن عجز پیامبران به‌همراه کذب
 آنها را داشتند (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۱/۹)؛ زیرا تصور
 می‌کردند که اگر پیامبران بلافاصله بعد از این درخواست
 عذاب را نازل نکنند، نشان می‌دهد که دروغ می‌گویند
 (عاملی، ۱۴۱۳ق: ۲/۷۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۶/۲۴۴)؛
 زیرا تصور می‌کردند که پیامبران نیز در دعوی خود فقط
 به‌دنبال مجادله هستند و بهره‌ای از حقیقت ندارند
 (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۲/۲۸۰؛ زمخسری،
 ۱۴۰۷ق: ۲/۳۹۱؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق: ۲/۴۸۲)؛ این در
 حالی است که پیامبران در بحث با آنها حقایق را بیان
 می‌کردند که اگر کفار به آنها توجه کافی می‌نمودند
 نیازی به این اهانت و نزول عذاب بر خودشان نبود
 (قشیری، ۲۰۰۰م: ۲/۱۳۴).

۲. ضال و مضل خواندن

یکی از اهانت‌های مخالفان ضال و مضل خواندن انبیا
 و پیروان آنها بود. جدول زیر نمونه‌هایی از آن را بیان
 می‌دارد:

| | | |
|-----------|-----------|----------|
| اعراف ۶۰ | یوسف ۸/۹۵ | فرقان ۴۲ |
| مطففین ۳۲ | ملک ۹/۲۹ | |

مشرکان برای آنکه اتهام ضلالت را به انبیا
 بزنند مدعی می‌شدند که ضلالت و گمراهی پیامبران
 به‌قدری آشکار است که نیازمند بحث و استدلال
 نمی‌باشد (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ۴/۲۴۴) و
 از این رو آنها را در ضلالت آشکار و ضلال مبین

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی تفصیلی صورت گرفته حاکی از آن است که:

۱. دشمنان انبیاء الهی انواع مختلفی از اهانت‌ها را متوجه ساحت مقدس انبیاء کرده‌اند که در مقاله حاضر این انواع اهانت‌ها به ۱۶ دسته محتوایی مختلف تقسیم شد.

۲. بررسی صورت گرفته نشان داد که این اهانت‌های مختلف گاه به صورت تجمیعی و گاه به صورت جداگانه صورت می‌گرفته است.

۳. هدف غالب این اهانت‌ها دور کردن مردم از دعوت پیامبران، پراکنده ساختن مؤمنانی که به پیامبران ایمان آورده‌اند، خسته کردن پیامبران از انجام وظیفه الهی خود و بازداشتن آنها از اقدام خویش و نیز حفظ منافع اقتصادی و اجتماعی اهانت‌کنندگان بوده است.

۴. علاوه بر آنچه ذکر شد مشخص شد که عمده اهانت‌های صورت گرفته به انبیاء الهی از سوی اشراف، ملاء و بزرگان اقوامی بوده است که پیامبران به سوی آنها مبعوث شده بودند. حتی در مواردی که اهانت از سوی عموم مردم به انبیاء صورت می‌گرفته است نقش اشراف و بزرگان و ملاء در جهت‌دهی و تشدید اهانت‌ها مشهود است.

۵. روحیه استکباری، خودبرتربینی، تحقیر دیگران، میل به تفوق؛ علاقه به قدرت و ثروت و برخورداری از امتیازات ویژه از عوامل اصلی ایجاد انگیزه اهانت به انبیاء الهی بوده است. همین عامل باعث شده است که اشراف و ملاء؛ یعنی کسانی که بیشتر در معرض مشکلات و معضلات مذکور هستند، بیش از دیگران به اهانت به انبیاء الهی دست یازیده‌اند.

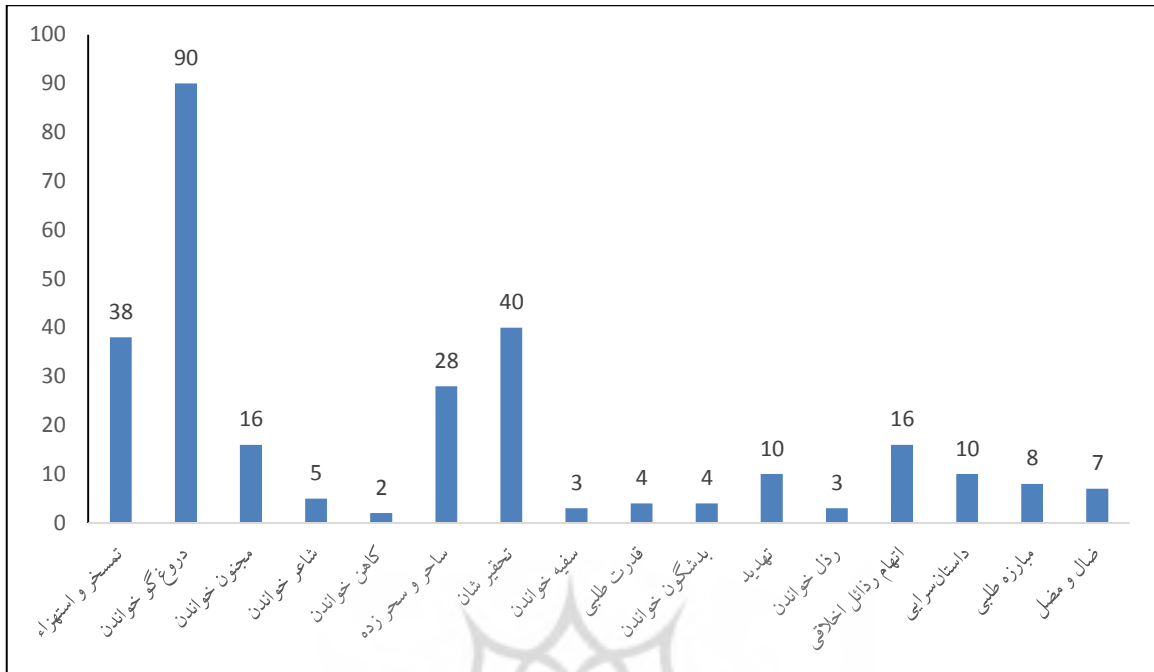
۶. ظاهرگرایی و ظاهربینی، فهم دنیاگرایانه، محدود شدن به مادیات، عدم توجه به مقامات معنوی و ارزش‌های دینی و اخلاقی از دیگر عوامل دخیل در ایجاد زمینه‌های اهانت به انبیاء الهی بوده است. از این روست که سادگی و عدم تجمل، فقر یا نداشتن امتیازات مالی خاص و مواردی از این دست ملاک اهانت‌کنندگان در تحقیر شأن انبیاء و پیروان آنها قرار گرفته است.

۷. از میان انواع اهانت‌های صورت گرفته بیشترین اهانت‌ها به موارد زیر تعلق دارد: تمسخر و استهزاء، دروغ‌گو خواندن، تکذیب و افتراء، ساحر و یا سحر زده خواندن، متهم کردن انبیاء به رذایل اخلاقی و عیوب. این امر نشان از آن دارد که دشمنان انبیاء برای مقابله با دعوت ایشان، از روش‌های غیر استدلالی بیشتر استفاده می‌کرده‌اند.

۸. اهانت‌هایی مانند استهزاء، تکذیب، تحقیر، ساحر خواندن، قدرت طلب خواندن، بدشگون دانستن، تهدید، عیب‌جویی و زال و مزل خواندن علیه همه پیامبران بوده است و اهانت‌هایی مانند کاهن و شاعر خواندن علیه پیامبر اسلام و اتهام سفاهت علیه حضرت هود به کار رفته است.

۹. نمودارهای صفحه بعد نشان دهنده فراوانی و سهم هر یک از گونه‌های اهانت است.

با توجه آنچه ذکر شد می‌توان نتیجه گرفت که برای جلوگیری از اهانت به اولیاء الهی و رهبران دینی، زدودن زمین‌های شخصی و اجتماعی اهانت می‌تواند نقشی مؤثر در از بین بردن انگیزه اهانت به انبیاء و اولیاء الهی داشته باشد.



نمودار ۱. فراوانی گونه‌های آهانت به انبیاء الهی



نمودار ۲. سهم هر یک از گونه‌های آهانت به انبیاء الهی

- منابع
- قرآن کریم
- ابن جزی غرناطی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق). کتاب التسهیل لعلوم التنزیل. به کوشش عبدالله خالدی. بیروت: شركة دار الارقم بن ابی الارقم.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق). زاد المسیر فی علم التفسیر. به کوشش عبدالرزاق المهدی. بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن عاشور اندلسی، محمد بن طاهر (بی تا). التحریر و التنویر (معروف به تفسیر ابن عاشور). بیروت: مؤسسه التاریخ.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز. به کوشش عبدالسلام عبدالشافی محمد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. به کوشش محمد حسین شمس الدین. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. به کوشش محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. به کوشش علی عبدالباری عطیه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن. به کوشش قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثة. تهران: بنیاد بعثت.
- بغدادی، علی بن محمد (۱۴۱۵ق). لباب التأویل فی معانی التنزیل. به کوشش محمد علی شاهین. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل. به کوشش محمد عبد الرحمن المرعشلی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق). جواهر الحسان فی تفسیر القرآن. به کوشش محمد علی معوض و عادل احمد عبدال موجود. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). الکشف و البیان عن تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حائری تهرانی، میر سید علی (۱۳۷۷ش). مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- خلیل بن احمد فراهیدی (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت. چاپ دوم.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتب العربی. چاپ سوم.
- سید بن قطب، بن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن. بیروت / قاهره: دارالشروق. چاپ هفدهم.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. محلی جلال الدین (۱۴۱۶ق). تفسیر الجلالین. بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
- ——— (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی. چاپ دوم.
- ——— (۱۴۱۹ق). السبأغ فی تفسیر القرآن بالقرآن. قم: ناشر مؤلف.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی

- تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (مجمع البیان لعلوم القرآن). به کوشش محمد جواد بلاغی. تهران: ناصر خسرو. چاپ سوم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (جامع البیان عن تأویل آی القرآن). بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. به کوشش احمد قصیر عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، علی بن حسین (۱۴۱۳ق). الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز. به کوشش مالک محمودی. قم: دار القرآن الکریم.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین. به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی. قم: انتشارات اسماعیلیان. چاپ چهارم.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ سوم.
- فراء، یحیی بن زیاد (بی تا). معانی القرآن. به کوشش احمد یوسف نجاتی. محمدعلی نجار. عبدالفتاح اسماعیل شلبی. مصر: دارالمصریه للتألیف و الترجمة.
- فیض کاشانی، ملا محسن بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. به کوشش حسین اعلمی. تهران: انتشارات الصدر. چاپ دوم.
- قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸ق). محاسن
- التأویل. به کوشش محمد باسل عیون السود. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۷ش). تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت. چاپ سوم.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۲۰۰۰م). لطایف الإشارات. به کوشش ابراهیم بسیونی. مصر: الیهیة المصریة العامه للکتاب. چاپ سوم.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ش). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر التمی. به کوشش طیب موسوی جزائری. قم: دار الکتب. چاپ: سوم.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی (۱۳۶۹ش). مواهب علییه. به کوشش سید محمد رضا جلالی نائینی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
- مقاتل بن سلیمان بلخی (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان. به کوشش عبد الله محمود شحاته. بیروت: دار احیاء التراث.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- میبیدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ش). کشف الأسرار و عدة الأبرار. به کوشش علی اصغر حکمت. تهران: انتشارات امیر کبیر. چاپ پنجم.
- نخجوانی، نعمت الله بن محمود (۱۹۹۹م). الفواتح الالهیه و المفاتیح الغیبیه. مصر: دار رکابی للنشر.